

# ایران: خیزی از نو؟

چپ جهانی به بحثی بسیار جدل‌آمیز در مورد غلیان اعتراض توده‌ای در ایران پرداخت، بدون این که آن را به درستی به بحران اقتصادی جهانی و بحران شدید اقتصادی و حکومتی در ایران ربط دهد؛ در حالی که چنین رابطه‌ای بسیار آشکار است.

## رانت نفتی

تاریخ «سرمایه‌داری ایران» با جنبش مشروطه در سال ۱۲۸۵ (همزمان با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه)، و پس از آن که انگلیسی‌ها از سال ۱۹۰۱ شروع به جست‌وجوی نفت در ایران کردند، آغاز می‌شود. بدین ترتیب از همان آغاز، رشد سرمایه‌داری در ایران از طریق نفت به بازار جهانی گره خورده است. ایران از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد و به‌ویژه پس از «انقلاب سفید» از سوئی یک کشور مدرن سرمایه‌داری، و از سوی دیگر وابسته به صادرات این ماده خام است.<sup>۱</sup> رونق شدید نفتی (و افزایش جهش‌آمیز قیمت نفت پس از سال ۱۹۷۳ و همچنین ۲۰۰۵) رژیم‌های وقت را هربار در موقعیتی قرار داد که نوعی دیکتاتوری توسعه را دنبال کنند: بخش دولتی اکنون در ایران تقریباً به بزرگی بخش خصوصی اقتصاد است. (براساس برآورد آمارهای دولتی تعداد شاغلان در ۱۳۸۵ حدود ۲۰،۴۷ میلیون نفر – از جمعیت حدود ۷۰ میلیونی – می‌باشد، که از میان آن‌ها ۵،۴۸ میلیون نفر «مزد و حقوق‌بگیران» بخش خصوصی و ۵ میلیون نفر «مزد و حقوق‌بگیران» بخش عمومی – از نیروهای نظامی گوناگون تا کارکنان صنایع خودروسازی دولتی – هستند. از جمله‌ی شاغلان همچنین ۱،۵۳ میلیون نفر کارفرما و ۷،۳۶ میلیون کارکنان مستقل به حساب می‌آیند.) هم توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران و هم ادامه‌ی حیات دستگاه عظیم دولتی از رانت نفتی تأمین می‌شود: رانتی که بخشی از ارزش اضافی تولیدشده توسط کارگران در سایر نقاط جهان، به‌ویژه کشورهای واردکننده‌ی نفت است و از راه صادرات نفت به کیسه‌ی دولت ایران سرازیر می‌شود. این ملقمه‌ای از وابستگی به اقتصاد نفت و توسعه‌ی تحمیلی از بالا در سال‌های ۵۰ شمسی نیز به بحران شدید اقتصادی انجامید، که سرانجام به انقلاب ۱۳۵۷ منتهی شد. رژیم جمهوری اسلامی امروزه به‌طور ساختاری در برابر همان مسائل قرار گرفته است.

## بحران

افزایش درآمد نفتی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ منجر به سه برابر شدن مقدار نقدینگی و رشد نرخ تورم از ۱۰،۴ به ۲۵،۴ درصد شد. رژیم تلاش نمود فشار تورم را با دادن وام‌های گوناگون و ادامه‌ی پرداخت رایانه‌ها کاهش دهد. اما فقر و بی‌خانمانی گسترش پیدا کرد. سقوط قیمت نفت از ۱۴۸ دلار به ۴۰ دلار در تابستان ۲۰۰۸ کسری بودجه‌ی عظیمی را به‌وجود آورد: بودجه دولتی سال ۲۰۰۹ با کمبود ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار روبرو شد، باید ۶ میلیارد دلار در بودجه جابه‌جا می‌شد تا مزد و حقوق کارکنان دولتی پرداخت شود. دریافت وام از کشورهای دیگر به علت بحران جهانی با مشکل جدی روبروست. تورم در حال افزایش (قیمت کالاهای اساسی از آغاز سال ۴۰ در صد بالا رفته است) و تولید صنعتی رو به کاهش دارد. آمار رسمی دولتی تعداد بیکاران را در بهار سال ۱۳۸۸ حدود ۲،۷ میلیون برآورد می‌کند، اما در این آمار کسی «کارکننده» شمرده می‌شود که در هفت

روز پیش از سرشماری حداقل یک ساعت کار کرده باشد - بنابراین تعداد واقعی بیکاران بسیار بیش از این است. به کاهش درآمد نفت کم آبی نیز از سال ۱۳۸۷ نیز اضافه گردید. از کارافتادن نیروگاه‌های آبی منجر به کمبود برق شد، اما تأثیر شدیدتر آن در کاهش تولیدات کشاورزی بود (یک سوم زمین‌های زراعی مورد آبیاری قرار می‌گیرد). ایران که چهار سال پیش رفیع وابستگی‌اش به واردات گندم را جشن گرفته بود، مجبور شد در سال ۱۳۸۷ شش میلیون تن گندم وارد کند. پیش از آغاز بحران جاری دولت مجبور شد ۴،۵ میلیارد دلار را برای واردات اضافی مواد غذایی از صندوق ذخیره‌ی ارزی، که در دولت خاتمی به وجود آمده بود، برداشت کند. و بحران بنزین به نحوی بود که در تابستان ۱۳۸۷ بودجه‌ی واردات بنزین به پایان رسید و دولت می‌بایست (با وجود مخالفت مجلس) دلارهای بیشتری را از فروش نفت به واردات بنزین اختصاص دهد.

## انتخابات نفتی

در ماه‌های پیش از انتخابات، کارزاری از جانب کارگران در برابر گرانی و برای افزایش حداقل دستمزدها به چهار برابر در جریان بود. اما افزایش حداقل دستمزد ۲۰ درصد، یعنی پائین تر از نرخ تورم رسمی، بود. در اول ماه مه امسال حدود ۱۵۰ نفر از فعالین کارگری و سندیکایی که در تلاش سازماندهی گردهم‌آبی و تظاهراتی با خواست افزایش دستمزدها و ... در پارک لاله‌ی تهران بودند، دستگیر و بعدها با سپردن وثیقه‌های بسیار سنگین آزاد شدند. انتخابات تابستان ۱۳۸۸ در مجموع تحت تأثیر بسیار شدید بحران اقتصادی بود. مسأله رانت نفتی و تقسیم آن در بحث‌ها حاکم بود؛ به چه صورتی باید آن را تقسیم و چه گونه باید آن را سرمایه‌گذاری کرد؟ در سال‌های گذشته در این جبهه همواره بحرانی در دولت جریان داشته که مدام با کنار گذاشتن وزرا و تغییر کابینه همراه بوده است. رئیس‌جمهور، وزیر اقتصاد، رئیس بانک مرکزی، وزیر کار و ... همواره در جدال باهم بودند: آیا تورم خطرناک‌تر است یا بیکاری؟ آیا شر بزرگ افزایش نقدینگی است یا کاهش بهره‌ی بانکی؟ پس از به قدرت رسیدن خمینی در ۱۳۵۷، فقر در اثر مبارزات و جنبش‌های انقلابی کاهش یافته بود. مزدهای بالاتر و استخدام دوباره‌ی کارگران بیکار توسط شوراهای کارگری، اشغال خانه‌های خالی و تصرف زمین‌های اطراف شهرها برای خانه‌سازی به وسیله‌ی مردم بی‌خانمان و مصادره‌ی اراضی مزروعی توسط دهقانان منجر به بالارفتن چشمگیر سطح زندگی شد. اما با قدرت‌گیری بیش‌تر دولت اسلامی و به‌ویژه پس از جنگ ایران و عراق و سیاست آزادسازی اقتصادی در دوره‌ی رفسنجانی فقر دوباره افزایش یافت.

در برابر این روند، برنامه‌ی تبلیغاتی احمدی‌نژاد بر این وعده مبتنی بود که پول نفت را به سرسرفه‌ی مردم خواهد آورد. او در آبان ماه ۱۳۸۵ از جمله اعلام کرد که: «در سه چهار سال آینده دغدغه‌ی اشتغال در کشور نخواهیم داشت.» (سایت بازتاب ۲۴ آبان ۸۵) این کار قرار بود از طریق اعطای تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و زودبازده و همچنین برای خوداشتغالی عملی شود (مجموع کل تسهیلات دریافتی تا اواسط ۱۳۸۷ به حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان بالغ گردید). همچنین در کنار سهام عدالت، وام‌های گوناگونی برای بازنشستگان، ازدواج جوانان، کشاورزان، دانشجویان، مسکن و غیره اختصاص داده شد. پیش‌شرط‌های اقتصادی مناسب به‌نظر می‌رسیدند، زیرا که در طول چهارسال دولت او درآمدهای نفتی ایران به ۲۶۶ میلیارد رسید، که حدوداً برابر با درآمدهای نفتی ۱۶ ساله‌ی پیش از او بود. (محاسبه براساس آمار اوپک، نک. نمودار درآمدهای نفتی ایران) بدین وسیله رژیم می‌توانست در برابر تشدید انزوای سیاسی و آغاز تحریم‌های اقتصادی با گسترش سیاست اقتصادی دولتی واکنش نشان دهد. اما بر اساس ارزیابی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تنها ۳۸ درصد از وام‌های پرداخت شده برای طرح‌های زودبازده در عمل منجر به ایجاد اشتغال پایدار شده و بقیه به بخش‌های کاذب (از جمله در ساخت و ساز مسکن) انحراف پیدا کرده‌اند. بر اثر ایجاد تورم شدید، اقشاری که از دریافت چنین وام‌ها و تسهیلاتی بی‌نصیب ماندند، بیش از پیش

دچار فقر شدند. «حباب مسکن» که از سه سال پیش ایجاد شده بود، در بهار ۱۳۸۸، زمانی که دولت کل سیستم بانکی را مجبور به تعلیق وام‌ها کرد، ترکید. پیامد آن افت شدید تقاضای مسکن بود. بدین ترتیب مطالبات مشکوک الوصول نه تنها روی دست بسازبفروشان، بلکه روی دست بانک‌ها، نهادهای دولتی و خود دولت نیز ماند. به تخمینی هم‌اکنون بانک‌ها از بازپس گرفتن حدود ۲۷ میلیارد دلار اعتبار پرداخت‌شده ناتوان‌اند و نمی‌توانند بدهی‌های خود را به بانک مرکزی بازپس دهند. از سپتامبر ۲۰۰۷ تا سپتامبر ۲۰۰۸ طلب‌های بانک مرکزی و در نتیجه دولت ۱۰۶ درصد افزایش یافت. این باعث شد که دولت از پرداخت به موقع بدهی‌های خود به شرکت‌ها و پرداخت حقوق کارمندان بازماند. از سوی دیگر بانک‌ها مجبور شدند دادن وام به اقتصاد واقعی را کاهش دهند. این انقباض، به کاهش تقاضا برای کالاهای مصرفی و تولیدی منجر شد و بحران را بیش‌تر شدت بخشید.

تعداد فقرا در زمان احمدی نژاد حتا براساس آمارهای بانک مرکزی خود وی در همان دو ساله‌ی اول حکومت او از ۱۸ به ۱۹ درصد (۱۴ میلیون نفر) افزایش یافت. مقایسه‌ی دیگری بین سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۶ نشان‌دهنده‌ی افزایش فقر است، که سرعت افزایش آن در روستاها بیش‌تر از شهرها و در میان جوانان بیش‌تر از سایر گروه‌های سنی است. میتوان تخمین زد که امروزه در ایران حدود ۱۵ میلیون نفر، مانند زنان بیوه، بیکاران و غیره زیر خط فقر بسر می‌برند.

دولت احمدی نژاد در جبهه‌ی مهم دیگری نیز، یعنی اصلاح رایانه‌ها با شکست روبرو شده است. ایران ۴۰ درصد بنزین مصرفی خود را، به علت نبود پالایشگاه‌های کافی از بازار خارجی تأمین می‌کند. از سال‌ها پیش دولت‌ها در صددند که رایانه‌های مواد سوختی و کالاهای اساسی را حذف کنند. اما زمانی که دولت احمدی نژاد در تیرماه ۱۳۸۶ دست به سهمیه بندی ماهانه‌ی بنزین برای هر خودرو به مقدار ۱۰۰ لیتر و گران کردن همزمان قیمت آن از لیتری ۸۰ تومان به ۱۰۰ تومان زد، این اقدام به «شورش بنزین» در تهران و چند شهر دیگر ایران انجامید.<sup>۳</sup> (ایران برای هر لیتر بنزین وارداتی ۴۰ سنت پرداخت می‌کند).

در بودجه‌ی امسال قرار بود که رایانه‌های بنزین، گازوئیل، گاز و برق حذف شود و در مقابل، بخشی از پول پس‌اندازشده (حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان)، مستقیماً به خانواده‌های کم‌درآمد و شرکت‌هایی که از این گرانی لطمه می‌بینند پرداخت شود، و بخش دیگری حدود ۸،۵ هزار میلیارد تومان صرف بازسازی اقتصاد شود. اما این طرح پس از بحث‌های داغی در مجلس پیش از انتخابات از بودجه کنار گذاشته شد، زیرا که حکومت هراس داشت که افزایش بیش‌تر تورم به ناآرامی‌های بیش‌تری در میان بخش‌هایی از جامعه به‌ویژه جوانان دامن زند.

بدین ترتیب رژیم احمدی نژاد در عرصه‌های مهم سیاست اقتصادی و اجتماعی شکست خورده بود و حتا علی‌رغم تبلیغاتش علیه آمریکا خود را مجبور به نزدیک شدن به آن (مثلاً از راه پشتیبانی تدارکاتی جنگ در افغانستان) می‌دید تا بتواند برای مقابله با بحران موفق به سست کردن تحریم‌های اقتصادی شود. با این‌همه، امکان انتخاب دوباره‌ی احمدی نژاد نسبتاً حتمی به نظر می‌رسید. لذا پویائی رویدادهای دوره‌ی انتخابات برای بسیاری غیرمنتظره بود. این تصور بیش از هرچیز دو علت داشت؛ عامل اول که پیش از انتخابات در ایران (مثل هرجای دیگری) همواره نقش بازی می‌کند تقسیم پول است: این بار می‌توان از افزایش چشم‌گیر برخی حقوق‌ها به‌ویژه حقوق بازنشستگی، رسمی کردن قراردادهای کار ۲۰۰۰ کارگر خودروسازی، پرداخت سود سهام عدالت (۸۰ هزار تومان) و غیره و غیره نام برد. عامل دوم که در مورد احمدی نژاد نقش ویژه‌ای بازی می‌کند، جایگاه او در دستگاه قدرت نیروهای (شبه) نظامی پاسداران و بسیج است. ۳۶ هزار پایگاه بسیج به‌طور رسمی در کارخانه‌ها، ادارات، محلات، روستاها و غیره مستقر شده‌اند و بودجه‌ی رسمی آن در سال گذشته ۲۰۰ در صد افزایش یافته است. توسط این ساختارهاست که انتخابات بخشا «به‌طور مستقیم نظارت و کنترل» می‌شود.

## مشکلات پر کردن خلاء سرکوب

در اثنای بحران اقتصادی، رژیم در صدد بود که از طریق انتخابات به خود مشروعیت بخشد. احمدی نژاد در تبلیغات انتخاباتی‌اش خود را سخن‌گوی اقشار پائین جامعه در برابر اشرافیت و فرزندان ثروتمند شده اقشار ممتاز معرفی کرد، و نیروهای انتظامی نخست از تجمع‌ها و اعتراضات مردم جلوگیری نکردند. مناظره‌های تلویزیونی کاندیداها شرایط را برای اعتراضات و تظاهرات شبانه مهیاتر کرد و رفته رفته انتخابات به امکانی برای اعتراض به کل رژیم تبدیل شد. عده‌ای از مردم کارزار انتخاباتی و فضای آزادتر سیاسی را برای طرح خواسته‌های خود مورد استفاده قرار دادند. حتا کسانی که نمی‌خواستند در انتخابات شرکت کنند و اقشار فقیرتر نیز وارد کارزار شدند. به‌خصوص عصرها و شب‌ها در محل‌های تجمع، بحث‌ها با حرارت در جریان بود؛ شعارهای گوناگون داده می‌شد، حامیان کاندیداها باهم جدل می‌کردند و گاهی درگیر می‌شدند. اما زمانی که مثلا صدای فردی از یکی از حلقه‌های بحث شنیده شد که «بیایید با آرامش با هم بحث کنیم و چیزی یاد بگیریم. ما فقط همین دو هفته را برای بحث آزاد وقت داریم. انتخابات که تمام شد چند دقیقه که اینجا بحث کنیم پلیس ما را بازداشت می‌آکند»، از هر دو سو برایش کف زدند؛ پیدا بود که همه با او اتفاق نظر دارند. خلاء سرکوب گذرائی حاکم بود، که پس از انتخابات – هرکدام از کاندیداها هم که برنده می‌شد – دوباره پر می‌شد.

اما اعتراضات پس از آن چنان جنبه‌ی توده‌ای یافت که دیگر جلوگیری از آن به سادگی امکان نداشت، اعتراضاتی که روزه‌روز بیشتر از موضوع اسفبار اجتماعی و اقتصادی و در نهایت کل نظام را زیر ضرب گرفت.

رژیم که با بالارفتن دوباره قیمت نفت و نزدیکی به آمریکا پشتگرمی پیدا کرده بود به شدت با تظاهرکنندگان به مقابله برخاست. اما نه توانست از پویائی آن بکاهد و نه شکافی را که در خود رژیم پیدا شده بود ترمیم کند – برعکس! حتا پس از تهدید آشکار خامنه‌ای که انتخابات در صندوق‌ها تعیین شده و نه در خیابان‌ها، و مخالفین سرکوب خواهند شد، اعتراضات بازهم شدیدتر و رادیکال‌تر شدند. ترکیب تظاهرکنندگان تغییر کرد – و بسیاری شروع به مقایسه‌ی این جریان با انقلاب ۱۳۵۷ کردند. این مقایسه از این لحاظ موجه است که از یکسو رژیمی همچنان دیکتاتوری بر ایران حاکم بوده و از سوی دیگر بحرانی حکومتی، ناشی از بحران شدید اقتصادی مثل آن‌زمان‌ها در جریان می‌باشد. اما جامعه‌ی ایران از سال ۱۳۵۷ به‌شدت تغییر کرده است. تهران از شهری ۵ میلیونی به شهری ۱۲ میلیونی رشد یافته است؛ قشر متوسط اغلب نه شکل گرفته از بازاریان سنتی، بل که بیشتر از حرفه‌های مدرن (همچون صاحبان بنگاه‌ها و مغازه‌های مدرن، فارغ‌التحصیلان و کارمندان عالی‌رتبه، و کلا و غیره و غیره) است؛ در ده ساله‌ی گذشته تعداد کارگران به‌شدت افزایش یافته است. جنبش کنونی نیز در موارد دیگری از جنبش آن‌زمان متفاوت است: زنان نقش بسیار فعال‌تر و مستقل‌تری دارند؛ فریادهای الله اکبر در شب‌ها بیشتر نه بیان امیدی مذهبی بلکه برای تحریک رژیم است. در جریان اعتراضات کارگران کارخانه‌ها و کارمندان در تظاهرات و درگیری‌های خیابانی شرکت می‌کردند، اما این کار اکثرا به صورت فردی و عصرها پس از زمان کار بود. به‌نظر می‌رسید که برای کارگران تصور این که با اعتصابات خود رژیم را به زانو درآورند، بسیار مشکل است. سندیکای شرکت واحد نیز که قبلا شرکت در انتخابات را تحریم کرده بود، تنها در اطلاعیه‌ای هرگونه سرکوب را محکوم کرد.

## خصوصیات جنبش (ها)

چپ ایران در خارج در ارزیابی از این «جنبش» بشدت دچار اختلاف نظر است؛ در بحث‌ها دو موضع دست بالا را دارند که هرکدام تنها نیمی از واقعیت را در نظر می‌گیرند. قطبی این غلیان را جنبشی ارتجاعی؛ جنبش اقشار بالا علیه اقشار فرودست

جامعه می‌بیند. برخی از «آنتی‌امپریالیست»ها تا حدی پیش می‌روند که همچون موضع چاوز آن را به عنوان «موجی سبز» به مفهوم «انقلاب رنگی» محکوم می‌کنند. در حالی که رنگ سبز برای جناح موسوی در انتخابات (مثل رنگ‌های دیگر برای کاندیداهای دیگر) با قرعه تعیین شده بود. اعتراضات در خیابان‌ها مسلماً «از خارج برانگیخته» نشده و تنها حامیان موسوی در آن شرکت نداشتند.

قطب دیگر این «جنبش» را جنبشی بی‌بربرگرد انقلابی می‌بیند، دریافتی که بیشتر آرزو و تمایل خود را به جای واقعیت می‌گیرد. درست است که جنبش‌های طبقات و اقشار اجتماعی، که بیش‌تر از همه از بحران ضربه می‌خورند - کارگران، جوانان، زنان و دانشجویان - به گونه‌ای نیروی محرک این جنبش اند، اما آنان (هنوز؟) وضعیت اجتماعی خود را به موضوع جنبش بدل نساختند. هنوز سرکوب قوی‌تر بود. کارخانه‌ها بیرون از شهرهاست و در زمان کار کارگران زیر کنترل حراست و بسیج قرار دارند. کارگری که محل کار را ترک کرده و در تظاهرات دیده شود، باید در انتظار اخراج فوری از کار باشد. برای ۱۴۸ نفر از دستگیرشدگان اول ماه مه، که به‌تازگی از زندان آزاد شده بودند حضور در تظاهرات خطرناک بود. این در مورد حضور علنی جریان‌های سیاسی (مثل گروه‌های کارگری، دانشجویی، زنان و غیره) نیز صدق می‌کرد.

با این همه ما در تابستان امسال شاهد انواع حرکت‌ها در خیابان‌ها بودیم. مثلاً پس از تهدید خامنه‌ای در نماز جمعه، موسوی هواداران خود را به آرامش دعوت کرد. اما روز بعد از آن شدیدترین تظاهرات و درگیری‌های توده‌ای پس از دوره‌ی انقلاب ۱۳۵۷ به وقوع پیوست. تظاهرکنندگان با نیروهای ویژه انتظامی، پاسداران و بسیج به درگیری پرداخته و بانک‌ها و ... را آتش زدند. در این روز بیش از ده نفر از مردم کشته شدند. به گزارش یک فعال کارگری اتوبوس‌های کارخانه‌ها پس از ساعات کار نه به محلات زندگی کارگران، بل که راهی شهر و مراکز تظاهرات بودند.

## جوانان

در سال ۱۳۶۷ در دوره‌ی نخست وزیری موسوی و ریاست جمهوری خامنه‌ای، به دستور خمینی در عرض مدت سه ماه حدود ۵ هزار نفر زندانی سیاسی (که نام ۴۴۸۶ نفر از آنان تاکنون ثبت شده است) قتل عام شدند. زمانی که خبرنگاری از محمد جواد لاریجانی معاون وقت وزیر امور خارجه در کنفرانسی مطبوعاتی در شهر بن آلمان در مورد این کشتار دسته‌جمعی سؤال کرد او با تمسخر رشد زادوولد در ایران را با چندهزار کشته مقایسه کرد و گفت: «ما هر سال دو میلیون جمعیت تازه داریم». آن هزاران جان‌باخته دیگر نیستند، اما آن میلیون‌هایی، که اکنون یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، به خیابان‌ها ریخته و تبدیل به بمبی ساعتی برای رژیم شده‌اند.

در سی سال گذشته جمعیت ایران از ۳۷ میلیون به ۷۳ میلیون (حدوداً دو برابر) افزایش یافته است. تعداد دانش‌آموزان به حدود ۱۴ میلیون می‌رسد، که در ۱۳۵۷ حدود ۴ میلیون بود. سالانه ۷۰۰ هزار نفر جوان پا به بازار کار می‌گذارند، با آتیه‌ی شغلی نامطلوب: در بهار ۱۳۸۸ بیکاری طبق آمار رسمی ۱۱،۲ درصد، در میان کل جوانان ۱۷،۸ (جوانان در شهرها ۲۳،۷) و بین زنان جوان ۲۹ درصد بود. بسیاری باید زندگی خود را با دو یا سه شغل بگذرانند.

براساس آمار رسمی سازمان ملل ۲،۸ درصد مردم ایران مواد مخدر مصرف می‌کنند. این بالاترین درصد تعداد معتادین در سطح جهان و ۱۰ برابر بیش‌تر از انگلستان با جمعیتی حدوداً برابر با ایران است. مصرف مواد مخدر اما به جوانان محدود نمی‌شود؛ براساس برآوردهایی در عسلویه، یکی از بزرگترین مراکز صنعتی و استخراج گاز از ۶۰ هزار کارگر حدود ۲۰ هزار نفر مواد مخدر مصرف می‌کنند. در سال ۱۳۸۱ دولت مجبور شد سیاست خود در برخورد به معتادان را تغییر داده و ضمن فتوایی برنامه‌ی مداوا با متادون را آزاد اعلام کند.

در اعتراضات جوانانی شرکت دارند که از وضعیت موجود به ستوه آمده اند؛ دانشجویانی که به عنوان فارغ التحصیلان بیکار آتی چشم اندازی ندارند، کارگرانی که شرایط زندگی و کارشان چه در دوره «اصلاح طلبان» و چه در زمان «محافظه کاران» همواره بدتر و بدتر شده است و... آنان چشم اندازی برای خود ندیده و مشروعیتی برای نظام قائل نیستند، آنان اعتمادی به نهادهای نظام در هیچ سطحی نداشته و از پذیرش نفوذ و اقتدار مراجع مذهبی سر باز می زنند.<sup>۵</sup>

## کارگران

تعداد کارگران نسبت به کل جمعیت از سال ۱۳۵۷ یک سان مانده، یعنی در عرض ۳۰ سال گذشته دوبرابر شده است؛ امروزه حدود یک میلیون کارگر صنعتی در کارگاه های با بیش از ده نفر شاغل کار می کنند. این صنایع را می توان به طور کلی به سه دسته تقسیم کرد: صنایع نساجی و تولیدکننده فرآورده های کشاورزی، صنایع مربوط به نفت و گاز و صنایع جدید به ویژه حمل و نقل و خودروسازی. اهمیت بخش نخست و سنتی رفته رفته کاهش می یابد. کارگران نفت که با اعتصاب خود سهم بسزائی در انقلاب ۱۳۵۷ داشتند از نظر تعداد حدوداً تفاوتی نکرده اند، اما ساختار صنایع نفت با خصوصی سازی و بخش بخش کردن قسمت ها تغییرات زیادی کرده است. بدین وسیله قابلیت سازمان یابی کارگران نفت متزلزل شده است. پیش از این آنان واحد منسجم تری بودند که تجارب مبارزاتی (۷۰ساله) خود را به کارگران جدیدتر انتقال می دادند. کارگران متخصص و با سابقه از قدیمی ترین پالایشگاه آبادان به بخش ها و پالایشگاه های تازه تأسیس منتقل می شدند. آن ها ارتباطاتی گسترده میان کارگران نفت در شهرهای دیگر می آفریدند، که بر اساس آن مثلاً اعتصاب سال ۱۳۵۷ فراگیر شد. در جنگ ایران و عراق پالایشگاه آبادان تخریب شد؛ بسیاری از کارگران به آورگان جنگی بدل شدند، و کارگران فعال سیاسی دستگیر و یا راهی خارج شدند. بازماندگان نیز در این میان بخشا یا بازخرید یا بازنشسته شده اند.

صنایع الکتریکی و خانگی در حال گسترش اند. اما خودروسازی با ۱۱۸ هزار شاغل در این میان نقشی عمده پیدا کرده است، که این تعداد رشدی در حدود چهاربرابر را نسبت به سال ۱۳۵۷ نشان می دهد. در این جا بزرگترین تحرک ده ساله گذشته نهفته است: به عنوان مثال در سال ۱۳۷۵ حدود ۲۰۳ هزار خودرو در ایران تولید شده بود، که پس از ده سال این تعداد به ۹۱۷ هزار، (و سال گذشته به حدود ۱،۲ میلیون) افزایش یافته و ایران از این نظر در مقام شانزدهم در جهان قرار گرفته است. ۴۰ درصد از سهام ایران خودرو، بزرگترین خودروسازی خاورمیانه در دست دولت است. و بزرگترین رقیب آن سایپا، حدود ۳۵ درصد بازار خودرو را در دست دارد. ایران خودرو به معمول بودن شدت کار زیاد و سوانح بیشمار کاری و داشتن حراست قدرتمند و سرکوبگرش معروفیت دارد. بخش بزرگی از کارگران را کارگران پیمانی تشکیل می دهند. ایران خودرو نیز دچار بحران شده و در سال گذشته حدود ۱۲۰ میلیارد تومان زیان کرده است. حتا پیش از بحران نیز سالهاست که فروش خودرو در ایران از طریق وام های بانکی مورد حمایت قرار می گیرد.

در ۱۲ اردیبهشت امسال اعتصابی در ایران خودرو صورت گرفت: در سال های گذشته به هر کارگر سالانه یک میلیون تومان تحت عنوان رکورد داده می شد که در دو سه سال گذشته مدیران آن را به ۳۰۰ هزار تومان کاهش داده بودند. اما امسال کارفرما کلاً از پرداخت آن سر باز می زد که در مقابل اعتراض کارگران نخست تنها به پرداخت ۱۵۰ هزار تومان اکتفا کرد. اما اعتصاب بخشی از کارگران، مدیر عامل را که از سراسری شدن اعتصاب به وحشت افتاده بود وادار کرد که فوراً دستور پرداخت بقیه ی رکورد کارگران را صادر کند.

## دورنمائی ممکن؟

از تابستان گذشته تا کنون بحران اقتصادی شدت یافته است. پس از رکود ۶۰ درصدی ساخت و ساز در تهران و با شدتی کم و بیش در شهرهای دیگر، بحران در این میان بخش‌های دیگر را نیز در بر گرفته است. به تخمینی حدود ۶۰۰ کارخانه و بنگاه اقتصادی در معرض ورشکستگی‌اند. طرح ایجاد اشتغال احمدی نژاد با شکست روبرو شده است.

ما در سال‌های گذشته بارها در وایلدکت گزارش‌هایی در مورد اعتراضات کارگری در ایران داشته‌ایم. با وجود سرکوب و ممنوعیت تشکل، کارگران مدام به اعتصاب و آکسیون‌های کارگری دست می‌زنند. مبارزه‌ی معلمان و به‌ویژه رانندگان و کارگران شرکت واحد کیفیتی نوین داشت. در سال گذشته شاهد خیزش کارگران نیشکر هفت‌تپه و حمایت زحمتکشان شهرهای اطراف از حرکت آنان بودیم. آن‌گاه که از چماق و شیرینی تنها چماق می‌ماند، زمانی که اعتراضات و اعتصابات هرروزه‌ی کارگران - مانند اعتصاب ۵ روزه‌ی هفته‌های اخیر کارگران واگن پارس، که زمانی بزرگ‌ترین سازنده‌ی واگن قطار در خاورمیانه بود<sup>۷</sup> - مدام سرکوب می‌شود، ما شاهد مبارزات کارگری شدیدتری در آینده خواهیم بود.

با این‌که اعتراضات و مبارزات اخیر به شدیدترین نحوی سرکوب شد و جریان رویدادها از جانب برخی‌ها تنها به مبارزه‌ی قدرت میان دو جناح حاکمیت تعبیر گردید، اما در این بین حتا از میان خود بالائی‌ها، که در مورد شرایط و بحران اقتصادی حاکم بر ایران خبره‌اند، با هشدار این پرسش مطرح می‌گردد که آیا پس از موج سبز «موج اعتراض یقه آبی‌ها در راه است؟»، موج خودجوشی که بی‌تردید ریشه‌ای تر و غیرقابل مهارتر خواهد بود.<sup>۷</sup>

۱ ایران چهارمین تولیدکننده نفت خام در جهان است و با داشتن ۱۰ تا ۱۱ درصد کل منابع شناخته شده نفت خام، سومین کشور در میان کشورهای دارنده نفت خام می باشد. از حدود ۴ میلیون بشکه نفت استخراج شده ۱،۴۲ میلیون بشکه برای مصرف داخلی (که نسبت به سال ۱۹۸۰ سه برابر شده) و بقیه برای صادرات است. به علت ناکافی بودن ظرفیت پالایشگاهها باید روزانه ۱۷۰ هزار بشکه بنزین وارد شود، که هزینه آن در سال ۲۰۰۶ بیش از ۴ میلیارد دلار بود. یارانه های پرداختی در کل تخمیناً به ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی می رسد. ایران همچنین در تولید گاز طبیعی در جهان در مقام هفتم و با دارا بودن ۱۵ درصد از کل منابع گاز جهان دومین کشور دارنده منابع گاز طبیعی است، اما در حال حاضر بیش از مقدار گاز صادراتی اش، گاز وارد می کند.

۲ کروی، یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری در برنامه انتخاباتی اش وعده می داد که سهام شرکت های داخلی نفت و گاز را بین همه ایرانیان تقسیم کند؛ به ادعای وی بدین ترتیب انحصار و قدرت رانته دولت به قدرت واقعی مردم بدل می شود.

۳ تصاویری از شورش بنزین در:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2007/06/070627\\_ag-petrol-rationing-pics.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2007/06/070627_ag-petrol-rationing-pics.shtml)

۴ کشتار زندانیان سیاسی

[http://www.youtube.com/watch?gl=US&hl=de&v=L3r\\_0s5I9V8](http://www.youtube.com/watch?gl=US&hl=de&v=L3r_0s5I9V8)

۵ در بررسی ای نیز که یک موسسه اروپائی با پرسش از حدود ۲۰۰۰ جوان ایرانی بین ۱۴ تا ۲۹ ساله از اقشار مختلف در ده شهر ایران انجام داده، نتایج همانندی دیده می شود. نگاه کنید به:

»Aufuhr aus Frust«

[http://www.fr-online.de/in\\_und\\_ausland/politik/aktuell/1806319\\_Jugendstudie-Iran-exklusiv-Aufuhr-aus-Frust.html](http://www.fr-online.de/in_und_ausland/politik/aktuell/1806319_Jugendstudie-Iran-exklusiv-Aufuhr-aus-Frust.html)

۶ واگن پارس که سابقاً ۱۷۰۰ کارکن داشت، با خصوصی سازی دچار بحران مالی شد. شرکت پس از اخراج کارگران بیمانی در صدد بود که بقیه کارگران را مجبور به پذیرش بازخرید شدن با شرایط بسیار بدتر از معمول کند و ماهها از پرداخت حقوق کارگران سرباز می زد. کارگران دست به اعتصاب زده (۳ شهریور) و با نشستن بر روی زمین از ورود مدیران این شرکت به کارخانه جلوگیری کردند.

به خاطر اوضاع اضطراری (وجود کارخانه هایی با وضعیت مشابه مثل آذر آب و، ماشین سازی در نزدیکی واگن پارس) تعداد زیادی پلیس ضد شورش و واحدهایی از سپاه پاسداران در یکی ورودی های شهر که در نزدیکی این کارخانه قرار دارد مستقر شدند تا در صورت حرکت کارگران معترض به سمت استانداری و پیوستن کارگران دیگر دست به سرکوب آنان بزنند. اعتصاب پس از ۵ روز با پرداخت بخشی از مردها و با انواع اقدامات سرکوبگرانه پایگاه بسیج در کارخانه پایان یافت.

۷ نک. به سایت الف و سرمایه

[alef.ir/1388/content/view/51981/](http://alef.ir/1388/content/view/51981/)

<http://www.sarmayeh.net/ShowNews.php?55392>